

جواد نوائیان رودسری | طی هفته گذشته دولت اتریش؛ کشوری که میزبان مقر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی است، در اقدامی بسیار نامیدکننده، اجازه شرکت رئیس سازمان انرژی اتمی ایران را در کنفرانس عمومی آژانس نداد؛ موضوعی که از نظر قواعد بین‌المللی، نفی تمامی انگاره‌های حقوقی محسوب می‌شد. این نخستین بار نیست که موضوع تعهدات حقوقی در نهاد‌های بین‌المللی، باز یچه منافع قدرت‌های جهانی می‌شود. این یک اصل انکارناپذیر است که قوانین بین‌المللی فقط برای کشورهای ضعیف وضع شده‌اند و در مشی و رفتار قدرت‌های بزرگ که دست بر قضا واضعان این مقررات هستند، تأثیری ندارند. دست‌کم در ۱۲۰ سال گذشته که سازمان‌های بین‌المللی و قوانین مربوط به آن‌ها به تدریج پا گرفته‌اند، همواره شاهد نادیده گرفتن این قوانین از سوی قدرت‌های بزرگ و به ویژه دولت‌های استعمارگر اروپایی و ایالات متحده آمریکا بوده‌ایم. از منظر این قدرت‌ها، قوانین بین‌المللی صرفاً برای کنترل اقدام‌های دولت‌های ضعیف و بزرگ کردن و رسمیت دادن به نقض حقوق بدیهی ملت‌ها کاربرد دارند. در نوشتار پیش روی شما، کوشیده‌ایم با استفاده از شواهد تاریخی، این رویه را مورد بررسی قرار دهیم؛ رویه‌ای که به نظر می‌رسد به روشی مندرس و کپک‌زده تبدیل شده است و به تدریج کارایی خود را از دست می‌دهد.

یک رویه، نه یک استثنا

آنچه اقدام دولت اتریش علیه حقوق و منافع ملت ایران را از یک تصمیم اداری معمولی متمایز می‌کند، نه خودِ ممانعت از ورود رئیس سازمان انرژی اتمی ایران؛ بلکه منطق پشت این اقدام است. سفیر اتریش در آژانس اعلام کرد این کشور درخواست معافیت سفر برای «اسلامی» را به کمیته تحریم‌های شورای امنیت ارائه کرده؛ اما این درخواست «رد شده است». سفیر آمریکا در آژانس نیز به صراحت تأکید کرد که کشورش با این معافیت مخالفت کرده و «به همین دلیل درخواست مورد نظر رد شده است».

این واقع‌ه، در نگاه نخست ممکن است یک اختلاف دیپلماتیک موردی به نظر برسد؛ اما نگاهی به کارنامه چنددهه‌ای قدرت‌های غربی در سازمان‌های بین‌المللی نشان می‌دهد آنچه در وین رخ داد، نه یک استثنا؛ بلکه حلقه‌ای تازه از زنجیره‌ای طولانی است؛ زنجیره‌ای از تعهداتی که امضا و سپس کنار گذاشته‌می شوند، از مجموعه قواعدی که برای دیگران الزام‌آورند و برای خود واضعان، اختیاری؛ ایران تنها قربانی این رویه نیست؛ اما الگوی رفتاری غرب در قبال کشور ما؛ به‌ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، یکی از گویاترین نمونه‌های این دوگانگی ساختاری است.

تعهدهایی که به فوت بند هستند!

برای درک عمق این دوگانگی باید به یکی از مستندترین نمونه‌های نقض تعهدات بین‌المللی در دوران معاصر نگاه کنیم: خروج یک‌جانبه ایالات متحده از «برنامه جامع اقدام مشترک» (برجام). این توافق در سال ۲۰۱۵ میان ایران و گروه ۵+۱ (آمریکا، بریتانیا، فرانسه، روسیه، چین و آلمان) امضا و با قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد تثبیت شد. ایران بر اساس این توافق، برنامه هسته‌ای خود را محدود کرد و پذیرش نظارت‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را در دستور کار قرار داد؛ اما در ماه می سال ۲۰۱۸، ترامپ به‌طور یک‌جانبه از این توافق خارج شد. دولت ایران اعلام کرد خروج یک‌جانبه آمریکا از برجام و بازگرداندن تحریم‌های یک‌جانبه از سوی این کشور، نقض آشکار یک تعهد بین‌المللی و قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد است؛ اما هیچ گوش شنوایی برای این اعتراض قانونی وجود نداشت. گویی امضا‌های پای چنین تعهداتی به فوت بند است! آمریکا پس از خروج یک‌جانبه از این تعهدنامه، حتی مدعی بازگشت به سازوکار «اسنپ‌بک» نیز شد؛ ادعایی که البته ایران و سایر اعضای شورای امنیت آن

نگاه

بانی مدرسه «رحیمیه» در سال ۱۲۸۶شمسی چگونه برای نخستین بار به مرمت آرامگاه نادرشاه دست زد، نخستین تالار مطالعه شهر را تأسیس کرد و با جلب اعتماد علما و مردم، نماینده اول آن‌ها در نخستین شورای شهر شد؟

حاجی عبدالرحیم؛ نخستین خَیّر مدرسه‌ساز در تاریخ مشهد

جواد نوائیان رودسری | تاریخ مشروطه خواهی در مشهد، به شدت سیاست‌زده است؛ کمتر پیش می‌آید که عوارض بروز و ظهور مشروطیت در مرکز ایالت خراسان، از بُعد فرهنگی و یا حتی علمی مورد توجه قرار گیرد. معمولاً پژوهشگران ما وقتی به شخصیت‌های این دوره می‌رسند، چشم به جایگاه‌های سیاسی و اجتماعی آن‌ها می‌دوزند و در برابر چنین موضوع جذابی، سبّی می‌اندازند! البته حق هم دارند؛ چون در آن غوغای عجیبی که از حدود سال ۱۲۸۴ش در سرزمین ما به وجود آمد، همه چیز رنگ و بوی سیاسی داشت؛ اما باید یادمان باشد که این گرایش به فعالیت‌های سیاسی، برای مبارزه و براندازی استبداد، تنها بُعد فعالیت مشروطه‌خواهان نبود. در این طایفه، بودند افرادی که در پی مقاصد سیاسی، آرزوهای فرهنگی و اجتماعی فراوانی داشتند و خیال ترقی و تعالی میهن را در ذهن می‌پروراندند و این موضوع بسیار مهم، در میان مشروطه‌خواهان مشهدی نیز شایع بود و علاقه‌مندانی داشت. یکی از برجسته‌ترین مشروطه‌خواهان مشهد که پس از پیروزی انقلاب مشروطه، نقش مهمی در تحولات فرهنگی این شهر ایفا کرد، حاجی عبدالرحیم صراف خراسانی بود؛ یک بازاری معتمد و عنوان دار که رد پای فعالیت‌های فرهنگی و عام‌المنفعه او، بیش از تکاپوهای سیاسی‌اش، در متون و اسناد تاریخی به چشم می‌آید؛ هر چند که اطلاعات ما درباره سن و سال وی، چگونگی زندگی‌اش و حتی درگذشت حاجی، دقیق و کامل نیست و به واقع، در برخی موارد، فعلاً اطلاعاتی در دست نداریم.

■ پیشگام تأسیس مدارس نوین

نام حاجی عبدالرحیم صراف با قدیمی‌ترین نهاد‌های آموزش نوین شهر مشهد ارتباط تنگاتنگی دارد. هنگامی که انجمن مشروطه‌خواه سعادت در این شهر شکل گرفت و اعضای آن برای تحقق اهدافشان، بنای فعالیت‌های فرهنگی را گذاشتند، فکر تأسیس مدارس جدید، نخستین چیزی بود که به ذهنشان رسید و حاجی عبدالرحیم نخستین کسی بود که برای این منظور، با پیش گذاشت و از بدل مال دریغ نکرد. ششم فروردین ۱۲۸۶ زمانی که مردم مشهد از انتخاب وکلای مجلس شورای ملی و اعزام آن‌ها به تهران فارغ شده بودند، هفته‌نامه خورشید در یادداشتی که در شماره ۲ آن به چاپ رسید، از افتتاح نخستین «قرائتخانه» مدرن شهر مشهد خبر داد و همچنین از تأسیس نخستین مدرسه نوین شهر، به همت انجمن خیریه سعادت و تنی چند از بزرگان و معتمدان گرامریی ارائه کرد. نام این مدرسه را به احترام حاجی عبدالرحیم صراف، بانی و مرد خَیّری که فضای آن را برای تحصیل نوباوگان آماده کرده بود، «رحیمیه» گذاشتند. در گزارش یاد شده آمده بود: «[حاجی عبدالرحیم] مرد باهمت مزبور، یک باب منزل ملکی خودشان را در بالاخیابان که شهسوار تومان قیمت دارد برای محل مدرسه [رحیمیه] بدون کرایه مجاناً معیّن فرموده، سیصد تومان خرج آماده کردن بنا کرده و دویست تومان هم برای هزینه خرید اثاثیه مورد نیاز مدرسه اختصاص داده است». به این ترتیب، حاجی عبدالرحیم صراف را باید نخستین خیر مدرسه‌ساز شهر مشهد یا دست‌کم اولین خیر شناخته شده در

این زمینه بدانیم. مدیریت این مدرسه، با نظر انجمن سعادت و البته تأیید حاجی عبدالرحیم، به سیدحسین اردبیلی؛ از مشروطه‌خواهان بنام شهر و بنیان‌گذار روزنامه «خراسان» واگذار شد؛ روزنامه‌ای که حدود یک سال و نیم بعد از تشکیل مدرسه، در دوره استبداد صغیر به صورت زیرزمینی انتشار یافت. البته مدیریت مدرسه رحیمیه بعداً تغییر کرد و طبق گزارش روزنامه خراسان مورخ ۲۲ اردیبهشت ۱۲۸۸، افرادی مانند علیقلی خان مسعود و «امین‌الکتاب»، به جای سیدحسین اردبیلی که بعدها به نمایندگی دور دوم مجلس شورای ملی رسید، مسئولیت اداره مدرسه رحیمیه را برعهده گرفتند. این مدرسه با وجود حوادث پرشماری که پس از تأسیس آن در ایران رخ داد، موجودیت خود را حفظ کرد و توانست هر روز بر شمار دانش‌آموزانش بیفزاید. مدرسه رحیمیه تا زمان تأسیس مدارس دولتی، طی دهه ۱۳۱۰ش برقرار و فعال باقی ماند و برای بانی‌اش باقیات‌الصالحات بود. جمعی از نخبگان مشهدی که بعدها در عرصه‌های مختلف شهرت ملی و جهانی پیدا کردند، شاگردان همین مدرسه بودند؛ افرادی مانند ابوالقاسم حبیب‌اللهی (مشهور به نوید؛ شاعر و استاد ادبیات)، محمدتقی مدرس رضوی (استاد برجسته ادبیات فارسی و عربی و نویسنده آثار فاخر در حوزه تاریخ و ادبیات)، دکتر مهدی آذر (فرزند میرزا علی‌آقای مجتهد، نماینده مشهد در دور اول مجلس شورای ملی و بنیان‌گذار گرایش تخصصی طب داخلی در ایران) و مسیح دانشوری (نخستین متخصص ریه در ایران و بنیان‌گذار مجموعه پزشکی بیمارستان مسیح دانشوری در تهران). مدرسه

رحیمیه با همت بانی و مدیریت اهل فرهنگ در آن، خیلی زود جای خود را در میان مردم باز کرد. طبق گزارش روزنامه خراسان شماره ۱۳، مورخ ۲۸ اردیبهشت ۱۲۸۸، شاگردان مدرسه تأسیس شده توسط حاجی عبدالرحیم صراف در حمایت از دولت مشروطه و مخالفت با رژیم استبدادی، دست به تظاهرات زدند. این اتفاق، پیش از آغاز استبداد صغیر هم، در اعتراض به انعقاد قرارداد توهین‌آمیز ۱۹۰۷، میان روسیه تزاری و انگلیس برگزار شده بود. یکی از مهم‌ترین اقدام‌های حاجی عبدالرحیم برای تنویر ذهن دانش‌آموزان و آگاه کردن آن‌ها از مسائل روز دنیا، همان‌طور که اشاره کردیم، شرکت در تأسیس نخستین قرائتخانه یا همان تالار مطالعه شهر مشهد و خریداری نشریات مختلف از سراسر دنیا برای استفاده دانش‌آموزان مدرسه رحیمیه بود. این اقدام موجب پرورش نسل جدیدی از نخبگان شد که نسبت به مسائل روز اطلاعات خوبی داشتند.

■ مردی برای تمام فصول

اقدام‌های نخستین خیر مدرسه‌ساز مشهد فقط به این عرصه محدود نمی‌شد؛ خوب است بدانید حاجی عبدالرحیم صراف خراسانی در نخستین دوره انتخابات «انجمن بلدی» یا همان شورای شهر مشهد، رأی نخست را بدست آورد. این انتخابات روز اول اسفند ۱۲۸۶ برگزار شد و حاج عبدالرحیم به‌عنوان محبوب‌ترین نامزد شرکت‌کننده در انتخابات، به این شورا راه یافت و حتی برخی جلسات انجمن بلدی مشهد در منزل او برگزار می‌شد؛ مانند جلسه

چشم‌انداز تاریخی رفتار دولت اتریش با رئیس سازمان انرژی اتمی ایران

تکرار الگوهای کپک‌زده!



بوش رسماً اعلام کرد این پروتکل را رد می‌کند.

در حوزه حقوق بین‌الملل کفیری نیز آمریکا نه تنها به «اساسنامه رم» و «معاهده تأسیس دیوان کفیری بین‌المللی» نیویوست؛ بلکه فعالانه با آن مخالفت کرد. کنگره آمریکا در قطعنامه‌ای تصریح کرد این کشور «عضو اساسنامه رم نیست و صلاحیت دیوان کفیری بین‌المللی را به رسمیت نمی‌شناسد». وزارت خارجه آمریکا در سال ۲۰۲۶ اعلام کرد دلشش «پاسخی در سطح کل دولت» و برای «ناآوان سازی سیستماتیک توانایی دیوان برای فعالیت» طراحی کرده است!

■ به چالش کشیدن دادگاه بین‌المللی!

یکی از گویاترین نمونه‌های برخورد ابزاری با حقوق بین‌الملل، ماجرای پرونده نیکاراگوئه علیه آمریکا در دیوان بین‌المللی دادگستری است. در سال ۱۹۸۴، نیکاراگوئه از آمریکا به دلیل حمایت از گروه‌های شورشی «کنترا» و مین گذاری در بندرگاه‌هایش به دیوان شکایت کرد. دیوان در سال ۱۹۸۶ حکم داد که آمریکا «با آموزش، تسلیح، تجهیز، تأمین مالی و تأمین نیروهای کنترا تعهد خود را بر اساس حقوق بین‌الملل عرفی، برای عدم مداخله در امور کشور دیگر نقض کرده است». واکنش آمریکا قابل توجه بود؛ واشنگتن نه تنها در مرحله ماهوی دادرسی شرکت نکرد؛ بلکه صلاحیت اجباری دیوان را نیز بی‌اعتبار خواند؛ به بیان دیگر، وقتی دادگاه جهانی علیه آمریکا رأی داد، این کشور به جای پذیرش حکم، خود سازوکار قضایی را تضعیف کرد. این در حالی است که آمریکا در همان سال‌ها به طور فعال از دیوان برای طرح دعای علیه ایران استفاده می‌کرد؛ رویکردی که برخی تحلیلگران آن را «یکی از بدترین سوابق در دور زدن یا تخریب قطعنامه‌های مهم سازمان ملل متحد» توصیف کرده‌اند.

■ تحریم به مثابه ابزار سلطه

آنچه این رویه را از یک اختلاف موردی به یک الگوی ساختاری تبدیل می‌کند، رابطه آن با نظام اقتصادی جهانی است.

تحریم‌های یک‌جانبه؛ به‌ویژه تحریم‌های فراسرزمینی آمریکا، ابزاری هستند که نه تنها کشور هدف را تحت فشار قرار می‌دهند؛ بلکه شرکت‌ها و کشورهای ثالث را نیز به انتخاب میان تجارت با کشور هدف یا دسترسی به بازار آمریکا مجبور می‌کنند. این سازوکار، در عمل به یک نظام سلطه اقتصادی تبدیل شده که کشورهای مستقل را در چارچوبی از وابستگی نگه می‌دارد. یک گزارش تحلیلی در اکتبر ۲۰۲۵ با عنوان «از کنگو تا کی‌یف: چهره جدید استعمار نوین غرب» نشان داد که چگونه قدرت‌های غربی همچنان به‌عنوان «قدرت‌های استعماری جدید» عمل می‌کنند و برای «غارت منابع» قاره آفریقا صف می‌کشند. «صلح سبز آفریقا» نیز در ژوئیه ۲۰۲۵ نشست آمریکا-آفریقا را «یک مانور استعماری نوین باتمرکز بر بهره‌کشی از منابع» توصیف کرد. این الگو نشان می‌دهد سلطه غرب، حتی پس از پایان استعمار رسمی، در قالب‌های جدید -از طریق نهاد‌های مالی، شرکت‌های چندملیتی و رژیم‌های تحریمی- ادامه یافته است.

■ آیا این بازی می‌تواند ادامه پیدا کند؟

آنچه تصویر امروز را از دهه‌های گذشته متمایز می‌کند، توانایی فزاینده کشورهای مستقل برای عبور از این بحران هاست. تحریم‌های چندلایه آمریکا علیه ایران که از سال ۱۹۷۹ آغاز و طی نزدیک به پنج دهه گذشته تشدید شده، نه تنها به فروپاشی اقتصادی منجر نشده، بلکه به شکل‌گیری سازوکارهای جایگزین انجامیده است. ایران از دهه ۱۹۹۰ سیاست «اقتصاد مقاومتی» را در پیش گرفت؛ سیاستی که بر خودکفایی در بخش‌های کلیدی؛ از تولید بنزین و محصولات پتروشیمی تا دارو و قطعات خودرو متمرکز است. گزارش‌های بین‌المللی نشان می‌دهد که ایران امروز حدود ۸۵ درصد از محصولات کشاورزی و کالاهای اساسی خود را داخل تولید می‌کند و در زمینه‌هایی مانند تولید بنزین به موفقیت‌های بزرگی دست یافته است. این مقاومت، محدود به اقتصاد نیست. ایران در سال‌های اخیر شبکه‌ای از همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی را گسترش داده که خارج از چارچوب‌های تحت سلطه غرب عمل می‌کند. «سازمان همکاری شانگهای»، «بریکس» و توافق‌های دوجانبه با کشورهای آسیایی و آفریقایی، همگی بخشی از این راهبرد هستند. تجربه تاریخی نشان می‌دهد تکیه بر وعده‌های کاغذی قدرت‌هایی که هر لحظه می‌توانند از تعهدات خود خارج شوند، راهبردی شکست‌خورده است. آنچه می‌ماند، توانایی‌های واقعی و ظرفیت‌هایی است که در درون جوامع و در همکاری با شرکای قابل اعتماد ساخته می‌شوند.

■ سخن پایانی

ممانعت از ورود رئیس سازمان انرژی اتمی ایران به کنفرانس عمومی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در وین، دره‌له نخست ممکن است یک اقدام مقطعی تلقی شود؛ اما در چارچوبی گسترده‌تر، این اقدام بخشی از الگویی است که از خروج از برجام تا وتو عضویت در سازمان تجارت جهانی، از خروج از پیمان موشک‌های ضدبالستیک تا رد صلاحیت دیوان کفیری بین‌المللی، از لغو صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری تا خروج از ده‌ها معاهده و سازمان بین‌المللی، طی چند دهه تکرار شده است. این الگو، در نهایت، یک پرسش بنیادین را پیش می‌کشد: اگر قواعد بین‌المللی تنها تا زمانی معتبر باشند که به منافع قدرت‌های موجود هم‌راستا هستند، آن‌گاه «نظم» به چه معناست؟ پاسخ کشور‌های مستقلی مانند ایران به این پرسش بسیار معنادار است: آن‌ها در انتظار عدالت ناشی از فعالیت سازمان‌ها و معاهدات بین‌المللی نمی‌مانند؛ بلکه به دنبال ساختن ظرفیت‌هایی می‌روند که مقاومت آن‌ها را در برابر فشارها افزایش می‌دهد و استقلال را در برابر تحمیل وابستگی ممکن می‌کند. به نظر می‌رسد دورانی که در آن مسدود کردن یک روایت می‌توانست یک کشور را به زانو درآورد، به سر آمده است.